

جایگاه "دروغ" و الگوهای رفتاری آن در روابط اجتماعی ما

مرتضی کتبی

استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چکیده

فرهنگ در جامعه ایران به همان اندازه غنی و گسترده است که مطالعه آن در کشور ما فقیر و بسته.

صدها خطوط فرهنگی وجود دارد که شناخت علمی آنها می تواند به حل مسائل اساسی جامعه ما از قبیل توسعه، ارتباطات، شخصیت پایه، قدرت، مدنیت و قضاوت،... یاری رساند.

یکی از این خطوط، رفتار روانی - اجتماعی دروغ با الگوهای مختلف آن است. مفهوم دروغ که وسعت معنایی و کاربردی آن حیرت انگیز است، با وجود ظاهر غیر اخلاقی آن، دارای کارکردهای عدیده است به طوری که یکی از حلقه های ناگستنی زنجیره همیشگی ما را تشکیل می دهد.

در این مقاله سعی شده است تا با تکیه به شکل شناسی این رفتار، آن را مقوله بندی کرده و کارکرد هر یک از آنها را بنماییم. و با توجه به جنبه پایگاهی فرستنده و دریافت دارنده (عوامل انسانی) پیام دروغین و نیز شرایطی که پیام در آن رد و بدل می شود (عامل وضعیتی) الگوهای (۱۶ گانه) هر چند ناقص به مثابه پیش طرحهایی برای شکل گیری تحقیقات در آینده و گامی نخستین در راه نظریه پردازی در آداب فرهنگی به دست بدهیم.

واژگان کلیدی: دروغ، فرهنگ، الگوهای رفتاری، روابط اجتماعی، قدرت.

مقدمه

دروغ زشت‌ترین کالایی است که بیشترین خریدار را دارد.

شوهر به زن: اداره بودم، کارم زیاد بود، دیر آمدم.

پدر به فرزند: برو بگو بابام خانه نیست.

کسان بیمار مشرف به موت به بیمار: چیزی نیست، دکتر گفت خوب می‌شوی.

به مادر پسری که یک پایش رادر تصادف از دست داده: فقط جراحی مختصری برداشته،

چیز مهمی نیست.

همسایه پایین به همسایه بالا: به خدا پایم درد می‌کرد و نتوانستم از پله‌ها بیایم بالا پیغام

تلفنی شما را برسانم.

جوانی به آشنای خود: می‌خواستم سرقرار بیایم، به خدا یادم رفت.

کارمند به رئیس: علت تأخیرم سنگینی ترافیک بود.

توانگر به مستمند: اگر دیروز گفته بودی بهت می‌دادم ولی بجان خودت دستم خالی است.

شاگرد به معلم: آقا دیشب مهمان داشتیم، نشد تکالیفم را انجام بدهم.

کاندیدای نمایندگی مجلس به مردم: پیروزی حتمی با ماست.

ما هر روز با این واقعیات و ده‌ها واقعیات مشابه دیگر زندگی می‌کنیم و چنانچه اندکی به

حافظه خود فشار بیاوریم، قادر خواهیم بود صدها مورد از این دست مثال ارائه دهیم. نام این

واقعیتها "دروغ" است. رفتار دروغ‌آمیز بخشی از رفتارهای روزمره ما را تشکیل می‌دهد و جزء

لایتنج‌های حیات اجتماعی ما شده است. همه ما می‌دانیم دروغ می‌گوییم، همه می‌دانیم مردم

دروغ می‌گویند، همه می‌دانند ما دروغ می‌گوییم و بالاخره همه می‌دانند همه دروغ می‌گویند.

وفاق اجتماعی بر این قرار است. دروغ رفتاری است که در فرایند کلیه رفتار انسانها ثبت شده، جا

افتاده و در شرایط مختلف، به صور مختلف، با اشخاص مختلف به کار برده می‌شود. عمل دروغ

را نه تنها در گفتار و نوشتار که در رفتار و کردار و در فکر و نگاه و سکوت هم می‌توان بازشناخت.

توصیف پدیده

دهخدا در لغت‌نامه خود دروغ را "سخن ناراست، قول ناحق، خلاف حقیقت، مقابل

راست، مقابل صدق " و بالاخره [معادل] "کذب" می‌داند و از صاحب آندراج مثال "گریه دروغ، اشک دروغ، آه دروغ، وعده دروغ، صبح دروغ" را می‌آورد و واژه دروغ را با فعل "گفتن، بستن، پرداختن، زدن، آوردن، یافتن [یافتن] و بر سر کسی فرو کوفتن" می‌آمیزد و استعمال آن را در صدها بیت شعر بزرگانی همچون ابوشکور، اسدی، امیر معزی، اوحدی، اورمزدی، جامی، حافظ، خاقانی، خفاف، زلالی، ساوجی، سعدی، سنائی، سیفی، صائب، ظهوری، عنصری، فرخی، کاشی، کمال اسماعیل، کمال خجندی، منجیک، مولوی، ناصر خسرو، نظامی و در آثاری همچون ابداع البدایع و امثال و حکم و براهین العجم و تاج المصادر بیهقی و تاریخ بیهقی و تذکره الاولیاء و ترجمان القرآن جرجانی و ترجمه طبری بلعمی و جامع الحکمتین و شاهنامه و قابوسنامه و قریع الفرس و کتاب النقص و گلستان و مجمل التواریخ و القصص و منتهی - الارب نشان می‌دهد و همه را در برابر عبارات دروغ و دروغ آزما و دروغ آزمایی و دروغ آزمای و دروغ آزمودن و دروغ کردن و دروغ گردانیدن و دروغ گفتن و دروغگو و دروغگویی و دروغگی و دروغیاب و دروغین و دروغینی و دروغینه گرد می‌آورد.

دروغ یک پدیده روانی - اجتماعی تازه نیست و با آنکه هیچ‌گاه از نظر زمانی و مکانی دارای کم و کیف یکسانی نبوده است عمر آن شاید به بلندای عمر زبان و چه بسا به درازای تاریخ تفکر باشد، به طوری که می‌توان فرض کرد همیشه با انسان اجتماعی همراه بوده است. با غور و سیر در مثلها و متلها، طنزها و کنایه‌ها، اشاره‌ها و استعاره‌ها، توبه نامه‌ها و ندبه‌نامه‌ها و نمایشنامه‌ها و فیلم نامه‌ها می‌توان به حضور این پدیده در زندگی انسانها از زمانهای کهن تا به امروز پی برد و به عمق آمیختگی آن با روزمرگی زندگی آشنا شد.

کهنترین اثر منشور یا لوحه‌ای که در مورد دروغ در دست داریم دعای داریوش کبیر در تخت جمشید است که به خط میخی و به این معنا برای ما باقی مانده است: "خداوند این کشور را از دشمن، از خشکسالی، از دروغ محفوظ دارد. "خدای اسلام قصه یوسف را بر پایه همین پدیده مذموم در قرآن کریم بنا گذاشت و به زبان پیام‌آورش نقل کرد. شخصی به پیغمبر اکرم (ص) عرض کرد: "نماز نمی‌خوانم، زنا می‌کنم، دروغ می‌گویم، از کدام توبه کنم؟" حضرت فرمودند: "از دروغ" (فلسفی ۱۳۴۲، ص ۳۹)، و در جای دیگر باز از حضرتش پرسیدند: "آیا مؤمن زنا می‌کند؟" فرمودند: "ممکن است"؛ پرسیدند: "آیا مؤمن دزدی می‌کند؟" فرمودند: "ممکن است"؛ پرسیدند: "آیا مؤمن دروغ می‌گوید؟" فرمودند: "نه" (همان، صص ۳۶-۳۷). حضرت علی ابن ابیطالب از دروغ به عنوان "بدترین چیزهای روی زمین" یاد کرده‌اند (موسوی لاری ۱۴۰۷ هـ، ص ۵۵)، و به فرزند خود امام حسن فرموده‌اند: "ناخوشی دروغگویی از تمام

ناخوشیها قبیح تر و ناپسند تر است (فلسفی، همان، ص ۶۳). "امام محمدباقر(ع) نیز فرموده‌اند: "دروغ مایه ویرانی ایمان است" (همان، ص ۳۶). وقتی عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق(ع) می‌پرسد: "آیا کسی که در موردی دروغ بگوید کذاب است؟" پاسخ می‌شوند: "نه، هیچ‌کس نیست که دچار این لغزش نشده باشد" (همان، ص ۵۶) و بالاخره باید از امام حسن عسکری(ع) یاد کرد که فرمودند: "همه زشتیها در خانه‌ای نهاده شده که دروغ کلید آن است" (موسوی لاری، همان، ص ۵۶).

در حالی که این رفتار، آنگاه که مؤمن به دست دشمن می‌افتد، به صورت کتمان جایز شمرده می‌شود، دعوت مکرر به تقوی در هر نماز جماعت و در هر خطبه نشانه مبارزه دین اسلام با این پدیده آلوده کننده است.

گفتار و نوشتار در ذم این پدیده معیوب ویژه ایرانی و ایرانیان و مسلمانان و مسلمانان نیست و ضرب المثل‌های فراوانی در دنیا یافت می‌شود که هم رونق و هم زشتی آن را نشان می‌دهد. چینیها می‌گویند: "قاتل یک بار می‌کشد، کسی که تهمت می‌زند هزار بار". در "مسائل اخلاقی و روان شناختی"^۱ از قول ریمون پیچ^۲ نقل شده است که "دروغ بهترین سلاح ضعفا و سریعترین وسیله برای اجتناب از خطر است" (موسوی لاری، همان، ص ۵۴).

روزنامه ساندی تلگراف چاپ لندن نوشت: "آمریکایی‌ها روزانه دویست بار دروغ می‌گویند. به گزارش خبرگزاری فرانسه از لندن، پژوهشگران دانشگاه کالیفرنیا جنوبی در لس‌آنجلس در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که هر آمریکایی هر ۸ دقیقه یک بار دروغ می‌گوید" (روزنامه اطلاعات ۱۳۷۶، ۱۹ فروردین) نتایج تحقیقاتی که برای یک نشریه روان‌شناسی در ایتالیا انجام شده، نشان می‌دهد که ۷۰ درصد از ۳۶۰ زن و مرد شرکت کننده در مصاحبه با خبرنگار این نشریه اعتراف می‌کنند که روزانه ۵ تا ۱۰ بار دروغ می‌گویند. براساس این نتایج، ۴۲ درصد از ایتالیاییها برای جلوگیری از اختلاف، ۲۷ درصد برای پنهان نگهداشتن اشتباهات خود و ۲۱ درصد دیگر نیز برای خیر و صلاح دیگران دروغ می‌گویند. $\frac{۲}{۳}$ از اعتراف کنندگان به دروغ زنانی بوده‌اند که در امور مربوط به خانه دروغ می‌گفتند و مردان نیز اغلب در مورد مشاغل خود دروغ می‌گویند (روزنامه اطلاعات، همان، ۱۷ تیر).

شمار این گفته‌ها و نوشته‌ها در عالم کم نیست. گفته‌اند: "دروغ بدی است برای پوشاندن بدتر"، "دروغ بلاست"، "هیچ عمل قبیحی به قبح دروغگویی نیست"، "دروغ زشت‌ترین،

موحشترین، محکومترین معایب است"، "دروغ راه را برای سایر ضعفهای اخلاقی باز می‌کند" و بالاخره "یا در گناه دروغ هست، یا گناه آدم را به دروغ‌گویی می‌کشاند"...

رابطه پدیده با قدرت

پدیده چنین ریشه‌داری را می‌توان در چارچوب تحلیلی مفهوم "قدرت" بهتر و آشکارتر تبیین کرد. چنانچه ما به مطالعه شرایطی که در آن مفهوم دروغ شکل می‌گیرد و رشد می‌کند و به صورتهای گوناگون باری را از دوش عامل آن برمی‌دارد بپردازیم، به سادگی متوجه خواهیم شد که در صورت نبود قوانین عادلانه و روابط منصفانه، یکی از راههای ایستادگی در برابر زور برای رفع ظلم یا کسب آزادی، به کارگرفتن رفتار یا رفتارهایی است که شخص مظلوم، در موقعیت ضعف، برای پوشاندن واقعیت یا واقعیتها در جهت تضعیف شخص ظالم به کار می‌گیرد. ظالم نیز می‌تواند به نوبه خود از همین حربه برای اعمال قدرت بیشتر و تحدید بیشتر آزادی مظلوم سود جوید. بنابراین دروغ و یا صورتهای تابع آن می‌تواند به عنوان عامل گمراه کننده شخصی برضد شخص دیگر وارد عمل شود و حربه‌ای در دست ظالم (کاسب، توانگر، شوهر نامطمئن، رئیس سختگیر...) و سلاحی در دست مظلوم (مشتری، مستمند، زن انتقامجو، کارمند متقلب...) باشد. بدیهی است که در این حرکت رفت و آمدی، مظلوم با پیشه کردن روشهای خدعه‌آمیز دفاعی به نوبه خود به موجودی ظالم تبدیل خواهد شد.

چنانچه بخواهیم مفهوم قدرت را تنها در صحنه اجتماعی کشور خودمان مورد تحلیل قرار بدهیم با استاد همایون کاتوزیان هم آواز خواهیم شد که "در جامعه سنتی ایران، دولت از جامعه جدا بوده و نه فقط در رأس بلکه در فوق آن قرار داشته؛ در نتیجه - در تحلیل نهایی - دولت پایگاه و نقطه اتکای محکم و مداومی در درون اجتماع نمی‌داشته، و به همین دلیل نیز از نظر طبقات مردم مشروعیت سیاسی نداشته و منافع آنان را نمایندگی نمی‌کرده است. به این ترتیب، همه حقوق اجتماعی مآلاً در انحصار دولت بوده، و "حقوقی" که هر فرد، گروه و طبقه اجتماعی (و حتی کل جامعه) از آن برخوردار بوده، اساساً بر مبنای اجازه و اراده دولت قرار داشته، یعنی در حیطه "امتیازی" بوده که دولت در هر لحظه می‌توانسته آن را ملغی کند. یعنی قدرت دولت به هیچ سنت، عرف، قرارداد یا قانون مداومی منوط و مشروط نبوده و این درست معنای عادی واژه استبداد - یعنی خودرایی و خود سری - است" (همایون کاتوزیان ۱۳۷۲، ص ۴).

شکی نیست که به این ترتیب در برابر خود کامگی مهتر، دفاع کهنتر شکل می‌گیرد؛ هجوم

قوی حیلۀ ضعیف را صورت می‌بخشد؛ سلطۀ بی حساب دسیسۀ بی کتاب را به دنبال می‌آورد و رابطۀ انسانهای اجتماعی از خط مستقیم بیرون می‌افتد. طرفین رابطۀ به اعمال روشهای دروغ‌آمیز و خدعه‌انگیز می‌پردازند. در اینجا است که ظالم و مظلوم هر دو در یک توطئه شرکت می‌کنند و هر دو گناهگار تلقی می‌شوند.

در واقع، هر "آزادی" "مسئولیتی" را ایجاد می‌کند و هر "حقی" "وظیفه‌ای" را به گردن می‌نهد. در جامعه‌ای که هیچ‌گونه آزادی و حقی وجود نداشته باشد، هیچ‌گونه احساس مسئولیت و وظیفه‌ای به بار نمی‌نشیند. "... در چنین اجتماعی، ملت (یعنی کل جامعه) اساساً با دولت در ستیز است، یعنی حتی در زمانی که امکان عصیان و طغیان نیست، اطاعت مردم از دولت تنها مبتنی بر ضرورت و عاقبت اندیشی (و در تحلیل نهایی ترس) است، نه رضایت و پذیرش" (همایون کاتوزیان، همان، ص ۴). آنها مالیات نمی‌پردازند، اجناس را احتکار می‌کنند، نرخها را برهم می‌زنند، به سؤالهای سرشماری پاسخ درست نمی‌دهند، از خط عابر پیاده عبور نمی‌کنند و در برابر عدم آزادی عدم مسئولیت نشان می‌دهند.

دروغ دو سویه مانند شمشیری است دو دمه. ظالم و مظلوم دایرۀ معیوبی را تشکیل می‌دهند که هر دوی آنها را در خود می‌گیرد. در چنین نظام رابطۀ نامتعادل همچون تعارفات در زمینۀ فرهنگی، تقلبات در زمینۀ اقتصادی، ازدواجهای بازاری در زمینۀ خانوادگی و عشقهای دروغین یک شبه در زمینۀ عاطفی گویاترین مثالها به شمار می‌آیند.

عوامل پدیده و طبقه بندی موارد

برای آنکه بتوانیم پدیده گسترده و همه گیر "دروغ" را به صورت محدودتر و منسجمتری تحلیل کنیم و انواع مختلف آن را تا جایی که ممکن باشد به صورت طبقه بندی شده‌ای عرضه بکنیم و طرح روشنی - هر چند ناقص - از آن به دست بدهیم، تنها دو دسته عامل دخیل را پایه کار خود قرار می‌دهیم و مفهوم دروغ را به معنای رابطۀ ناراست لفظی بین دو شخص تحدید می‌کنیم.

این دو دسته عامل عبارت‌اند از:

۱. عامل انسانی: این عامل طرفین رابطۀ را در برمی‌گیرد

الف) شخصی (یا اشخاصی) که دروغ می‌گوید (یا می‌گویند)

ب) شخصی (یا اشخاصی) که به او (یا به آنها) دروغ گفته می‌شود

بدیهی است که این اشخاص نه تنها از نظر تعداد بلکه از حیث سن و موقعیت اجتماعی می‌توانند متفاوت باشند.

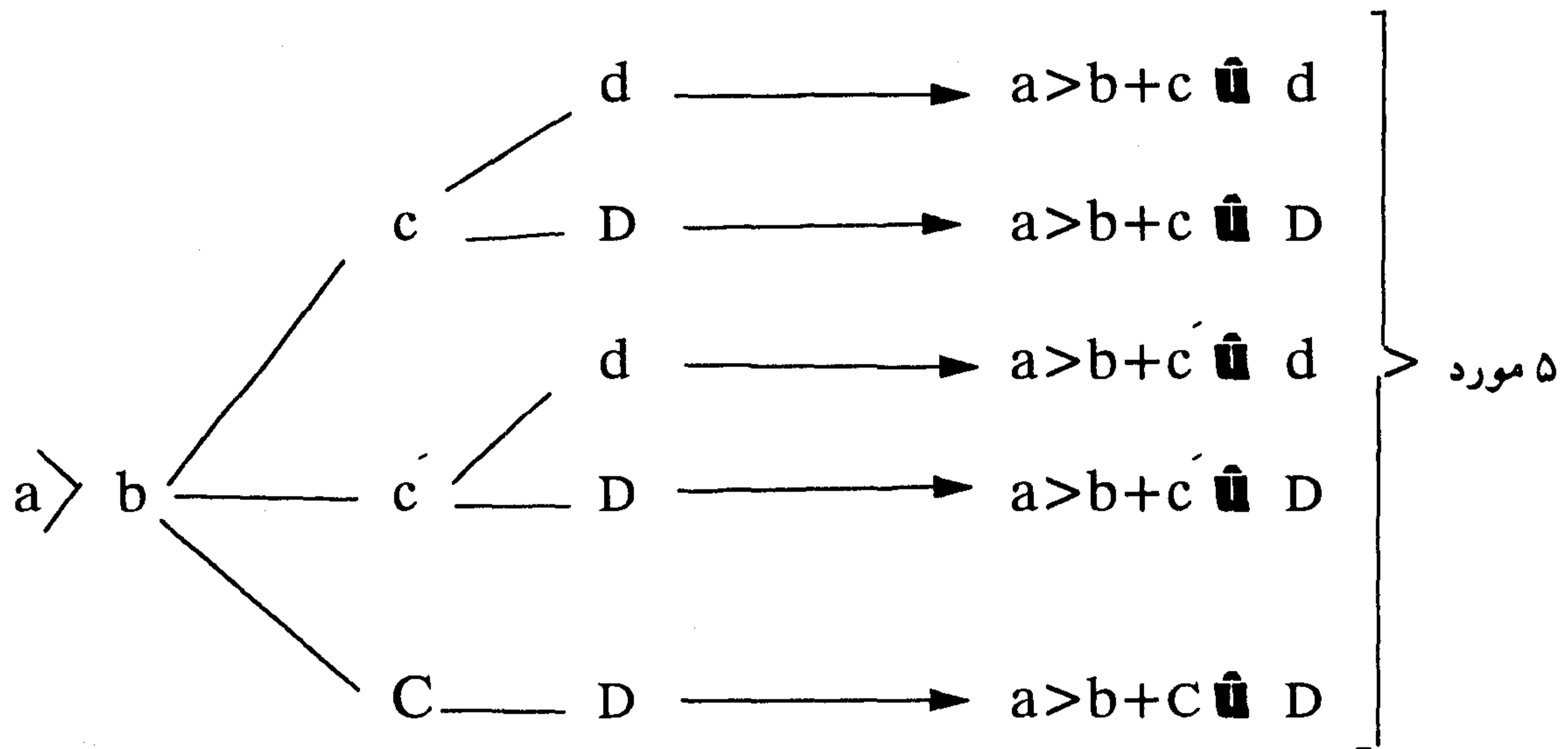
۲. عامل وضعیتی: این عامل شامل شرایطی است که بستر رابطه دروغین را تشکیل می‌دهد. در اینجا منظور اصلی، میزان آگاهی شنونده (یا شنوندگان) دروغ به وقوع دروغ و واکنش اعتراض و تسلیم او (یا آنها) به دروغ است. برای اجتناب از پیچیدگی کار و ارائه ساده و در عین حال روشن وضعیت طرفین رابطه در زیر به کدبندی اشخاص و محتوای ارتباطی آنها می‌پردازیم:

با سن یا پایگاه اجتماعی برتر از شنونده >	a	فرد	گوینده دروغ
	A	جمع	
سن یا پایگاه اجتماعی پایین تر از شنونده	b	فرد	شنونده دروغ
	B	جمع	

۱. عامل انسانی

C	آگاهی همراه با اطمینان شنونده به وقوع دروغ	میزان آگاهی
C'	آگاهی همراه با شک شنونده به وقوع دروغ	
C	نا آگاهی شنونده به وقوع دروغ	
d	اعتراض نسبت به دروغ	۲. عامل وضعیتی
D	تسلیم نسبت به دروغ	

به این ترتیب می توان ۴۰ موردی را که ممکن است در چارچوب محدود و از پیش تعیین شده بالا اتفاق بیفتد فرمول وار به شرح زیر ارائه داد:



a > B	=	=
a < b	=	=
a < B	=	=
A > b	=	=
A > B	=	=
A < b	=	=
A < B	=	=

مورد اول از چهل مورد بالا (یعنی $a > b + c \rightarrow d$) را می توان به طور روشن به عنوان مثال به شرح زیر آورد:

پدری که در قبال قبولی فرزندش وعده خرید دو چرخه ای به او می دهد ولی فرزند به تجربه حرف پدر را باور نمی کند و همچنان نسبت به تحصیلات خود بی اعتنا باقی می ماند.
تبصره: ناگفته نگذاریم که بعضی از موارد چهل گانه بالا هرگز در روابط اجتماعی صورت عمل به خود نمی گیرد مانند مواردی که در آنها فرمول $C \rightarrow D$ به کار رفته باشد. به عبارت روشن

شنونده‌ای که به وقوع دروغ آگاهی ندارد (C) هرگز به آن اعتراض نمی‌کند (D).
 به این ترتیب، تا حدی به انواع، ابعاد و نقشهای دروغ که در صحنه روابط اجتماعی بازی می‌شود پی می‌بریم و به آسانی می‌توانیم رابطه میان جایگاه دروغ در جامعه از یک سو و انسجام و وفاق اجتماعی و مدنیت از سوی دیگر را دریابیم. به این معنی که هر چه دروغ در فضای اجتماعی و خانوادگی و عاطفی رواج بیشتری پیدا کند، جامعه بیشتر به سوی تزلزل و فقر اخلاقی و عدم آزادی سوق پیدا می‌کند و افراد آن به سوی بیگانگی از خود و دیگران پیش می‌روند. برعکس هر چه ارکان فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی جامعه بیشتر دستخوش تزلزل می‌گردد، روابط بین انسانهای آن جامعه بیشتر رنگ دورویی و ریا و تزویر به خود می‌گیرد.

در جو اجتماعی مملو از بی‌اعتمادی، روابط افراد از دوستیهای مشکوک و نافرجام گرفته تا روی درباستیها و ملاحظه کاریها و مصلحت جوییها و پنهان کاریها و بازیها و در نهایت انواع دشمنیها پیش می‌رود و به صورتهای بسیار متنوعی از روابط روانی - اجتماعی از قبیل فتنه و تملق و تلون و مبالغه و عیب‌پوشی و نیرنگ و فرصت‌طلبی و افترا و تحریک و دهها خصیصه منفی دیگر که جمله بر پایه دروغ شکل گرفته، تجلی می‌کند. فرهنگ دروغ به فرهنگ اصیل قومی و محلی و ملی پیوند می‌خورد و آن را آلوده می‌سازد. شخصیت پایه دستکاری می‌شود: آدمها به مالکان طماع، اطبای بی وجدان، کسبه حقه باز، کارگران تنبل، دانش‌آموزان متقلب، معلمان بی مسؤولیت، سربازان خائن، پدران بی فکر، سرایداران سارق، نانوهای رفیق نواز، کارمندان رابطه باز، رؤسای تبعیض کار تبدیل می‌شوند و دهها برچسب از این قبیل در کنار مشاغل پرزحمت و آبرومند و ضروری جامعه نقش می‌بندد و دوگانگی بیان و رفتار در جامعه نهادینه می‌شود.

بدیهی است که آستانه تحمل جامعه‌ها در برابر رفتار دروغین تفاوت می‌کند و به عبارت دیگر هر نوع جامعه به میزان معینی از این نوع رفتار چشم می‌پوشد. این میزان در جامعه‌های روستایی و دینی کمتر و در اجتماعات بی‌درو و پیکر شهری بیشتر است* و در بخشهای مختلف و زمانهای متفاوت زندگی در جامعه واحد تفاوت می‌کند و این گوناگونی، همان گونه که در

* . در مقایسه این دو نوع جامعه می‌توان گفت که مجموعه تحقیقات در مطالعات و مطالعاتی که در زمینه روابط اجتماعی صورت گرفته نشان

می‌دهد که در جامعه‌های نوع اول به دلیل محدودیت جغرافیایی و در نتیجه شدت روابط خویشاوندی، جمع‌گرایی، کنترل اجتماعی و نیز استحکام

بیشتر، هنجارهای گروهی روابط اجتماعی شفافتر و رفتارها به طور کلی متجانستر و ساده‌تر از جامعه‌های نوع دوم است.

ابتدای سخن گفته شد، به نظامهای مدیریت سیاسی، اجتماعی و خانوادگی هر دوره برمی گردد. در این باره می توان به عنوان مثال از قضاوتهای مختلف اجتماعی سخن به میان آورد:

شهادت دروغ: این عمل که بیشتر در محاکم قضایی، موقعیتهای مذهبی و تحقیقات خانوادگی مربوط به «امر خیر» که در خوشبختی و بدبختی آینده زوجهای جوان دخیل است، از کارهای زشت و غیر قابل تحمل محسوب می شود و موجب نفرت و سختگیری مردم قرار می گیرد و حتی مشمول پیگردهای شداد و غلاظ مراجع قضایی می گردد. در این مورد «دروغگو دشمن خدا» به حساب می آید.

چوپان دروغگو: اشخاصی یافت می شوند که سرشت کاذب دارند و مردم نیز به راحتی با آنها کنار می آیند و در عین حال در مذمت آنها می گویند و می نویسند. کتابهای درسی پر از ملامت و سرزنش به شخص دروغگو و پر از تشویق و تمجید برای دانش آموز راستگو است. چه کسی با شعار آبا و اجدادی و زردشتی ما آشنا نیست: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک.

پند و اندرزهای رسمی برای جلوگیری از شیوع دروغ به اندازه خود دروغ فراوان است. چشم پوشی در این مورد به ویژه اگر نخستین دروغ باشد یا گوینده آن کودکی باشد، به سهولت انجام می گیرد: «قصد بدی که نداشته»، «از دستش در رفته»، «متوجه نبوده»، «دروغ گفته آدم که نکشته»، «یکبار که صد بار نمی شود» و از این قبیل...

راست و دروغش پای خودش: در اینجا مرز بین راست و دروغ رنگ می بازد. هم راستش را می شود گفت و هم دروغش را: «کسی را در قبر کسی نمی خوابانند»، «البته اگر راستش را می گفت بهتر بود»، «راستش را هم می شد گفت»، و از این دست... همین طور که ملاحظه می شود دروغ - البته با اکراه - پذیرفته می شود. دروغگو را الزاماً از خود نمی رانند. از بهره برداری از بعضی ثمرات دروغ ابایی ندارند. به راحتی آن را توجیه می کنند و به آسانی به شخص دروغگو حق می دهند. بعضی فضولیها، دخالتها، تقاضاها، ضعفها، و ترسها را با دروغ می پوشانند و یا جبران می کنند. دروغ به عنوان رفتار معمولی به حیطة عرف و آداب مردم قدم می گذارد.

دروغ مصلحت آمیز: که به قول سعدی علیه الرحمه «به ازراست فتنه انگیز» است دیگر حق حیات پیدا می کند و قبح آن از بین می رود. به بیماری که به سوی مرگ می شتابد گفته می شود: «چیزی نیست، دکتر گفته خوب می شوی». به مادری که پسرش در تصادف یک پایش را از دست داده می گویند: «زخم کوچکی برداشته». در اینجا دروغ خیر اندیشانه رنگ مبالغه به خود می گیرد. گاهی برعکس مبالغه در جهت دیگر صورت می گیرد. به موضوع آب و تاب داده

می شود و فقط کمی " روغن داغش را زیاد می کنند". اصطلاح خالی بندی در میان جوانان گویای این سبک گفتار مبالغه آمیز می شود و دروغ رسماً پایگاه روانی- اجتماعی و فرهنگی خود را پیدا می کند. هیچ کاسبی مجبور نیست قیمت خرید کالای خود را به مشتری بگوید. هیچ بقالی نمی گوید ماست من ترش است. معایب عروس از داماد و معایب داماد از عروس پوشانده می شود.

دروغ نمی گفت خون به پا می شد: در اینجا دروغ واجبتر از راست می شود. دروغگو آدم خیر و عمل او عمل خیر به حساب می آید. چنانچه مؤمنی ببیند که ظالمی مظلومی را تعقیب می کند، جای خود را از این سکوب به آن سکوب عوض می کند و در برابر پرسش ظالم که "مردی را ندیدی که از این طرف فرار می کرد؟" پاسخ می دهد: "از وقتی که بر این سکوب نشسته ام کسی را در حال فرار ندیده ام." در این مورد کلاه شرعی پا به میدان می گذارد و دروغ یک تکلیف تمام عیار می شود.

بازی نقشها و سازمان اجتماعی روابط مبتنی بر دروغ به گونه ای است که روشهای بالا گاهی مضحک و خنده آور و زمانی حزن انگیز و چندش آور جلوه می کند و چه بسا هر دو صورت رخ می نماید؛ گاهی نیز عده ای را به خنده وادار می دارد و در عین حال عده دیگری را به گریه می اندازد. از خنده تا گریه، از ثواب تا گناه، از قبول عامه تا رد مطلق، دروغ می تواند در صحنه های مختلف زندگی حضور داشته باشد.

به جرئت می توان ادعا کرد که همه گونه شخصیتی، از ضعیف النفس ترین انسانها گرفته تا قدرتمندترین، هوشمندترین و سیاست پیشه ترین آنها ممکن است به دروغ متوسل شوند و از آن برای پوشاندن ضعفی بهره جویند. دروغ برای بعضی اشخاص راه حلی است برای بسیاری از مشکلات فردی، خانوادگی، حرفه ای و اجتماعی آنها. نفع دروغ از نظر روانی گاهی از عذاب وجدانی که در شخص ایجاد می کند بیشتر است. بویژه که خود شخص همیشه به پیامدهای عمل خود وقوف ندارد و اغلب در شرایط غافلگیر کننده به دروغ پناه می برد و از آن به عنوان پناهگاهی ولو موقتی استفاده می کند.

چنانچه دروغ نتواند مشکل شخص را حل کند، بعضاً می تواند آن را به عقب بیندازد و یا جلو پیشامد بدتری را بگیرد و حتی از ریختن خونی جلوگیری کند. بنابراین کارکردهای دروغ بی شمار است و اغلب این کارکردها در موارد مرضی و آسیب شناختی - که در آن بیمار نه به عمد بلکه بنا به عادت و یا به پیروی از تخیلات کودکانه خود سعی در بنای دنیایی جدای از دنیای دیگران دارد - شکل می گیرد. در برابر هر گفتار یا کردار یا حرکت دروغینی نیازی ولو کاذب وجود

دارد که باید شناخته شود.

برای شناختن نیازهایی که انسان را به دورگویی وامی دارد، باید پدیده دروغ را در شرایط پدید آورنده آن قرارداد و سپس آن را بررسی کرد. این شرایط می تواند در وضعیتهای دوستانه، در روابط خصمانه، در معاشرتهای اجتماعی (روی درباستیها، فضولیها، دخالتها،...) در موقعیتهای حرفه ای (ترس، احترام کاذب، ملاحظه کاری،...) و بالاخره در بعضی فضاهاى اتفاقی و اضطراری فراهم آید.

در مجموع می توان گفت دروغ آدم معین خود را ندارد، دارای مکان و زمان و اندازه و شکل و شرط مشخصی نیست. قضاوت یکسان برای دروغ واحد متصور نمی باشد. یک دروغ همیشه الزاماً دروغ تلقی نمی شود: به کرات شنیده می شود که بعضی از آدمها طاققت شنیدن حرف حقیقت را ندارند. حقیقت برای بعضیها تلخ است. با بعضیها باید حرف حساب را به صورت شوخی و طنز و کنایه و حتی دروغ گفت. "گاهی اثر دروغ از راست بیشتر است"، "آدم را گاهی مجبور می کنند دروغ بگویند"، "زندگی انسان بی دروغ نمی گذرد" و صدها از این قبیل جملات،...

نظارت بر پدیده

نظارت بر دروغ اگر غیر ممکن نباشد، کار ساده ای نیست. سوگند به خدای عالم، سوگند به ائمه، سوگند به مقدسات و بالاخره سوگند به جان عزیزترین کسان دروغ را در ذهن شنونده آن جا می اندازد. با وجود مطالعاتی که در مورد ارتعاشات بریدگیهای کلامی ناشی از این رفتار، حرکات ناموزون چشم، خشکیدگی دهان، لکنت زبان، ضربان شدید قلب، پوشیدگی نگاه و خلاصه حدود و ثغور فیزیکی و شکل بیرونی آن در تحقیقات پزشکی و قضایی و روان شناختی انجام گرفته است، هنوز مهمترین دستگاہهای فنی دروغ سنج موفق نشده اند بُرد این پدیده را به روشنی تعیین کنند. دهخدا در دائرةالمعارف فارسی خود در برابر واژه مرکب "دروغ یاب" آورده است: "اگر چه وسایل دروغیاب درکارهای پلیسی مورد استفاده است، در مراجع قضایی معمولاً اعتباری ندارد زیرا بین تغییرات بدنی که بر اثر گفتن دروغ یا سایر عوامل عاطفی (مانند احساسات مربوط به گناه و معصیت) حاصل می شود، شباهت بسیار وجود دارد". علاوه بر این، عدم موفقیت ابزارهای دروغ سنج معلول داده های بی شماری است که تا حدودی در دو دسته عوامل انسانی و وضعیتی بالا آورده شد.

تعریفی از پدیده

در چنین شرایط دشواری، ارائه یک تعریف جامع و مانع که بتواند از نظر علمی خالی از نقص باشد و به عنوان ابزاری توانا به کار تحقیقات بعدی در این زمینه بیاید، از عهده ما بیرون است. برای این کار به مطالعات بیشتر در زمینه‌های مختلف فلسفی و علمی و دینی و اخلاقی و اجتماعی و روانی نیاز داریم. با وجود این شاید خالی از نفع نباشد که ما با توجه به جمیع جهاتی که در این مقاله مورد بحث قرار گرفت تعریف ناقصی از دروغ ارائه بدهیم: "دروغ واقعیت قلب شده است که از جانب شخص یا اشخاصی، به صورمعین و در شرایط معین، در موارد گوناگون زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی در روابط بین اشخاص و حتی بر اثر نیازهای روانی برای شخص یا اشخاص دیگری گفته، نوشته و یا اجرا می‌شود و دانسته یا ندانسته با توجه یا نه بی توجه به فایده یا ضرر آن برای خود یا دیگری به کار گرفته می‌شود و در هر صورت به یکی از نیازهای فردی یا جمعی در زندگی اجتماعی پاسخ می‌گوید."

با توجه به تعریف بالا و با در نظر گرفتن کارکردهای متنوع و فراوان دروغ در صحنه روابط اجتماعی می‌توان چنین پنداشت که راستگویی فاقد چنین کارکردهایی است و در شرایط واحد به خیال شخص دروغگو - مایه و موجب بعضی خطرها و خسرانها می‌گردد. تحقیقات بسیار جالبی می‌تواند در این زمینه از شناخت سازمان پذیرد، ولی از هم اکنون می‌توان تصور کرد که اگر ثروتمندان میزان ثروت خویش را به اطلاع عموم می‌رسانند!، اگر کسبه بهای خرید کالاهای خود را بر روی کالاها می‌نوشتند!، اگر بازرگانان برنامه‌های تجاری آینده خود را فاش می‌ساختند!، اگر کارخانه داران میزان سود خود را به دیوارهای کارخانه‌ها می‌چسبانند!، اگر خانمها ناتوانیهای مالی شوهرانشان را برای یکدیگر می‌شمردند!، اگر معلمان به بی‌سوادی خود اعتراف می‌کردند!، اگر پزشکان عدم تشخیص درست بیماری را نزد بیمار بازگو می‌کردند!، اگر محصلان نزد معلمان خود اقرار می‌کردند که به اندازه کافی درس نمی‌خوانند!، اگر شوهران به همسران خود می‌گفتند آن طور که ادعا می‌کنند، آنها را دوست نمی‌دارند! چه می‌شد؟

روشن است که در جامعه ما دروغ پدیده فرهنگی بسیار کارآمد و چند منظوره‌ای است که با زندگی روزمره ما آمیخته و قرین شده است. نو نهالان در خانواده، کودکان در مدرسه، جوانان در کوچه و مردان و زنان ما در اداره و کارخانه و بازار آن را می‌آموزند، به کار می‌گیرند و با هوشمندی به تظریف و تکمیل آن می‌پردازند و با هنرمندی آن را عرضه می‌کنند.

تشکیل الگوها

در پایان مطلب، برای آنکه ما از روابط مرکب و پیچیده اجتماعی مبتنی بر دروغ‌الگوهای هر چند ناقص، به مثابه پیش طرحهایی برای شکل‌گیری تحقیقات در آینده به دست دهیم، از تحقیقات ارزنده تالکوت پارسونز در مورد روابط پزشک و بیمار (آدام؛ هرسلیک ۱۳۷۶، صص ۱۱۵-۱۱۲) یاری می‌جوییم. این دانشمند جامعه‌شناس روابط این دو شخصیت را در سازمان اجتماعی نظام یافته غربی (چه از نظر ساختی و چه از نظر کارکردی) به دو صورت الگوبندی می‌کند که ما آن را در مورد روابط گوینده و شنونده دروغ به کار می‌گیریم:

صورت اول: آن دسته از دروغهایی که در فضای اعتماد و با توافق ضمنی و پنهانی طرفین و رضایت جامعه گفته می‌شود مانند دروغهای مصلحت‌جویانه، خیرخواهانه، واسطه‌گرانه، چشم‌پوشانه، کاسبکارانه و از این دست که دروغهای رایج و قابل اغماض‌اند.

صورت دوم: آن دسته از دروغهای قهرآمیزی که به طور خصمانه و حداقل غیر دوستانه گفته می‌شود که هم ممکن است یک سویه باشد مانند اغلب کلاهبرداریها و شیادیها و هم می‌تواند دو سویه باشد مانند روابط مالک و مستأجر، ارباب و رعیت، کارفرما و کارگر و بالاخره دولت خودکامه و ملت.

چنانچه بخواهیم این دو نظام ارتباطی را که بر اساس مفهوم اصلی و کلی "دوستی و دشمنی" شکل گرفته است در شبکه‌ای از الگوها نمایش بدهیم به مفاهیم دیگری نیاز خواهیم داشت که کاراً و ثمربخش باشند. در این صورت برای ساده کردن کار از بعضی مفاهیم دست و پاگیر مانند تفاوت سنی و طبقاتی بین طرفین رابطه دروغ و یا تعداد نفرات هر طرف در این زمینه صرف‌نظر و به چهار مفهوم دیگر بسنده می‌کنیم:

۱. مفهوم آگاهی به وقوع دروغ: آیا این آگاهی در نزد شنونده دروغ با اطمینان توأم است (الف) یا با شک و تردید (ش)؟

۲. مفهوم پذیرش دروغ: آیا شنونده در برابر دروغ تسلیم می‌شود (ت) و یا آنکه نسبت به آن واکنش منفی از خود نشان می‌دهد و آن را رد می‌کند (ر)؟

۳. مفهوم سود و زیان ناشی از دروغ: آیا شنونده فکر می‌کند دروغ در نهایت به سود او گفته شده (س) یا به زیان او (ز)؟

۴. مفهوم تقابل: آیا شنونده دروغ در شرایطی قرار دارد که همین عمل را با گوینده دروغ

انجام بدهد و به اصطلاح مقابله به مثل بنماید (م) یا نه (ن)؟
چنان که ملاحظه می‌شود هر یک از مفاهیم بالا دو حالت متضاد پیدا می‌کند که با حروف
نشان داده شده‌اند و ما برای روشنی بیشتر آنها را در جدول زیر به نمایش خواهیم گذاشت:

جدول مفاهیم و حالات دوگانه مربوط به هر یک از آنها (با کد)

مفاهیم چهارگانه	حالت اول	حالت دوم
۱. آگاهی	اطمینان (ا)	شک (ش)
۲. پذیرش	تسلیم (ت)	زُد (ر)
۳. سود و زیان	سود (س)	زیان (ز)
۴. تقابل	مقابله (م)	نه (ن)

باید دانست که در هر دو صورت (توافق و تخاصم) حالات هشتگانه (ا، ش، ت، ر، س، ز، م، ن) می‌توانند وجود داشته باشند.
چنانچه مادر هر یک از دو صورت بالا برای هر مفهوم به ناچار یکی از دو حالت ممکن را
در نظر بگیریم، ترکیبات الگوهای ممکنه که از چهار حالت به دست می‌آیند عبارت خواهند
بود از:

الگوی ۱. ا / ت / س / م /	الگوی ۹. ش / ت / س / م /
الگوی ۲. ا / ت / ز / م /	الگوی ۱۰. ش / ت / ز / م /
الگوی ۳. ا / ت / س / ن /	الگوی ۱۱. ش / ت / س / ن /
الگوی ۴. ا / ت / ز / ن /	الگوی ۱۲. ش / ت / ز / ن /
الگوی ۵. ا / ر / س / م /	الگوی ۱۳. ش / ر / س / م /
الگوی ۶. ا / ر / ز / م /	الگوی ۱۴. ش / ر / ز / م /
الگوی ۷. ا / ر / س / ن /	الگوی ۱۵. ش / ر / س / ن /
الگوی ۸. ا / ر / ز / ن /	الگوی ۱۶. ش / ر / ز / ن /

تحلیل الگوها

الگوهای شانزده گانه بالا در هر دو صورت اول (توافق) و دوم (تخاصم) به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول (شامل ۸ الگو از ۱ تا ۸) به وضعیتهایی مربوط می شود که شنونده در آن به وقوع عمل دروغ اطمینان دارد ولی در چهار مورد آن تسلیم دروغ می شود (الگوهای ۱ تا ۴) و در چهار مورد دیگر در برابر آن می ایستد (الگوهای ۵ تا ۸).

چهار موردی که شنونده تسلیم دروغ می شود. در نیمی از این موارد (۲ مورد) می توان حدس زد که چون این اشخاص در دروغ گفته شده نفعی برای خود متصور هستند در برابر آن سکوت می کنند و آن را رسم و عادت و قاعده ای به حساب می آورند که سرزنش پذیر نیست، خواه آنها هم به نوبه خود این رسم را به کار بگیرند مانند دروغی که برای جلوگیری از شوک عاطفی به مادر فرزند مرده ای می گویند تا رفته رفته برای شنیدن خبر مرگ فرزندش آماده شود (الگوی ۱) خواه این رسم را نپذیرفته و هرگز از آن پیروی نکنند مانند سخنی که دختری به مادرش می گوید و مادر با اطمینان به دروغ بودن آن به سود خود می داند که آن را بپذیرد و به روی فرزند نیاورد تا روی دختر به روی او باز نشود. البته خود فکر نمی کند هرگز از این روش استفاده کند (الگوی ۳).

در نیم دیگر از مواردی که شنونده تسلیم دروغ می گردد (۲ مورد) چون شنوندگان زیان خود را در این دروغ می بینند یا قصد مقابله به مثل می کنند مانند دوستی که به دوست خود دروغ می گوید تا امتیازی از او تصاحب نماید. او با دو واکنش مختلف می تواند روبه رو شود یا اینکه شنونده که ظاهراً سکوت اختیار کرده به تلافی برخیزد که در این صورت پایه های دوستی این دو نفر به سستی خواهد گرایید (الگوی ۲) و یا اینکه شنونده به جای انتقامجویی از ادامه رابطه با دوست بی وفای خود چشم پوشد که در این صورت به دوستی آنها خاتمه داده خواهد شد (الگوی ۴).

چهار موردی که شنونده به دروغگو اعتراض می کند. از این چهار مورد، تنها دو مورد آنکه سودی برای شنونده در دروغ ملحوظ نیست قابل دریافت و قبول است (الگوهای ۶ و ۸) و دو مورد دیگر عملاً هرگز به تحقق نخواهد پیوست (الگوهای ۵ و ۷) می توان حدس زد که دو مورد قابل قبول مربوط به وضعیتهایی باشد که شنوندگان دروغ جرئت اعتراض به آن را دارند منتهی یکی مقابله به مثل می کند و به اصطلاح خط و نشان می کشد مانند زنی که از دروغهای همسرش

به ستوه آمده و علاوه بر اینکه آنها را به رخ او می‌کشد، به نوبه خود به او دروغ می‌گوید (الگوی ۶) و دیگری از مقابله به مثل چشم می‌پوشد و در عین حال که نشان می‌دهد فریب نمی‌خورد حرمت کلام نگاه داشته و دروغ نمی‌گوید (الگوی ۸).

به این ترتیب همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تنها ۶ الگو از ۸ الگوی دسته اول قابل فهم و دریافت هستند که ما آنها را در جدول الگوها حفظ و ۲ الگوی دیگر را رها خواهیم کرد. دسته دوم (شامل ۸ الگو از ۹ تا ۱۶) به وضعیتهایی مربوط می‌شود که شنونده در آن به وقوع عمل دروغ اطمینان کامل ندارد و امکان راست بودن آن را نیز در ذهن می‌پروراند. در اینجا نیز مانند دسته اول شنوندگان دروغ در چهار مورد تسلیم می‌شوند و موضوع را به سکوت برگزار می‌کنند (الگوهای ۹ تا ۱۲) و در چهار مورد دیگر در برابر آن می‌ایستند (الگوهای ۱۳ تا ۱۶).

چهار موردی که شنونده تسلیم دروغ می‌گردد. دو مورد از این چهار مورد را وضعیتهایی تشکیل می‌دهند که سود شنونده در دروغ ملحوظ است. در این قبیل وضعیتهای سود موجب می‌شود که شک از میان برود و شنونده دروغگو را دوست خود بخواند. در این صورت مقابله به مثل معنای خود را از دست می‌دهد یعنی الگوی ۹ هرگز جامعه عمل نمی‌پوشد و همیشه الگوی ۱۱ به کار گرفته می‌شود، مانند رئیس مهربانی که به کارمند خود وعده ترفیع می‌دهد تا او را به اتمام کار شاقی ترغیب نماید و کارمند هم که به هر حال انجام کار را به نفع خود می‌بیند آن را به اتمام می‌رساند و در انتظار دریافت پاداش می‌ماند.

در دو مورد دیگر نفع شنونده در دروغ ملحوظ نیست. در این قبیل وضعیتهای زیانی که شنونده از دروغ متحمل می‌شود شک او را نسبت به راستگویی طرف خود تشدید می‌کند، در عین سکوت در کمین می‌نشیند تا مقابله به مثل کند، مانند دوستی که به بهانه نیاز فوری از دوست خود طلب پول می‌کند. شک دوست در صحت نیاز دوست برانگیخته می‌شود و او نیز با همدردی کامل با دوست ابراز نیاز متقابل و به این ترتیب مقابله به مثل می‌کند و می‌گوید اتفاقاً خود من هم به پول نیاز دارم (الگوی ۱۰). البته او می‌تواند به سکوت هم برگزار نماید (الگوی ۱۲).

در چهار مورد آخر شنونده به دروغ اعتراض می‌کند. دو مورد آن مربوط به وضعیتهایی می‌شود که دروغ به سود شنونده تمام می‌شود. در این صورت الگوها تحقق نیافتنی و غیر قابل دریافت هستند (الگوهای ۱۳ و ۱۵) و در دو مورد دیگر که دروغ به زیان شنونده است الگوها عملی و قابل دریافت‌اند (الگوهای ۱۴ و ۱۶). قاعدتاً ۲ الگوی قابل قبول مربوط به وضعیتهایی

می شود که در آن شنونده با اینکه به صحت و سقم دروغ شک دارد چون آن را به زیان خود می داند ممکن است به دو صورت واکنش نشان بدهد: یکی آنکه احتیاط به خرج دهد و شبهه را قوی بگیرد و دروغ را باور کند و در برابر آن واکنش منفی نشان بدهد (الگوی ۱۴)، مانند فرزند خانواده‌ای که در سفر با خانواده این فکر را القا می کند که خواب دیده منزلشان را دزد زده است. مادر خانه وسوسه شده و شبهه را قوی می گیرد و خانواده را مجبور به بازگشت سریع از سفر می نماید؛ دوم اینکه پدر خانواده بر عکس همسر خود خواب فرزند را جدی نمی گیرد و فرزند را سرزنش می کند و خانواده بی هیچ واکنشی به تعطیلات خود ادامه می دهد (الگوی ۱۶).

در اینجا همچنان که دیدیم ۳ الگو از ۸ الگوی دسته دوم غیر قابل فهم و دریافت‌اند و تنها ۵ الگو برای ما ارزشمنداند.

نقد الگوها

- چنانچه بخواهیم نظام‌الگویی بالا را نقد کنیم این کار را در سه سطح انجام می دهیم:
۱. تعداد مفاهیم: در نظام‌بندی رابطه‌های دروغین مفاهیم دیگری غیر از آنچه در این تحقیق به کار گرفته شده وجود دارند که می توانند به همین اندازه کارآ و ثمربخش باشند. ما برای ساده کردن هر چه بیشتر این نخستین تحقیق از آنها صرف‌نظر کرده‌ایم. مثلاً پایگاه اجتماعی طرفین رابطه می تواند در وضعیت رابطه‌ای مبتنی بر دروغ بسیار مفید واقع گردد.
 ۲. نوع مفاهیم: از نظر کیفیت مفاهیم نیز مطمئن نیستیم که غیر از مفهوم اصلی و کلی حالت "توافق و تخاصم" بین طرفین رابطه - که آن را از پارسونز وام گرفته‌ایم - چهار مفهوم دیگر یعنی آگاهی به دروغ، پذیرش یا رد دروغ، سود و زیان حاصل از دروغ و جنبه تقابلی دروغ بهترین مفاهیمی باشند که در مطالعه دروغ کارآ بوده و جوابگوی کلیه وضعیتهای ممکن‌اند. مثلاً مفهوم ارزش اخلاقی دروغ در گروهها و طبقات مختلف اجتماعی می تواند به تظریف الگوها کمک کند.
 ۳. شمول الگوها: به هنگام یافتن مثالهایی که بتوانند توجیه کننده صادق الگوها باشند متوجه شدیم که در بعضی موارد یک الگو می تواند تعداد زیادی از مثالهای مختلف واقعی را پوشش دهد. بنابراین دریافتیم چنانچه الگوهای ما ظرافت بیشتری می داشت مثالهای عملی ما نیز محدودتر و در نتیجه دقیقتر می شد. از این رو نه الگوهای خود را دقیق می دانیم و نه مثالهای مربوط به هر یک را کاملاً کافی و مناسب.

سخن پایانی

چنان که دیدیم پدیده روانی - اجتماعی دروغ و صورتها و پیامدهای بی شمار آن در صحنه روابط اجتماعی به قدری پیچیده و گسترده و جا افتاده است که ما شب و روز با آن زندگی می‌کنیم و بخشی از عمر خود را صرف به کارگیری هر چه ظریفتر و کارآمدتر و بیشتر آن می‌نماییم بی آنکه خسته بشویم و یا به بیهودگی و خسارتهای ناشی از آن اعتقاد پیدا کنیم. به همان نسبت که سراسر ادبیات ما، قصص و ضرب المثلهای و اشارات و کنایات و هجویات و نقلیات ما مشحون از اندرزهای راست جویانه و درست گفتارانه است، تاریخ و فرهنگ ما آغشته به این افیون اجتماعی است که به روابط ما با دیگران از نزدیکترین کسان تا بیگانه‌ترین اشخاص شکل می‌دهد.

ما در این تحقیق سعی بر آن داشتیم که به شکل‌شناسی پدیده دروغ - در حد بضاعت ناچیز علمی خود - بپردازیم: ابتدا در شناخت عوامل انسانی آن به عنوان مجریان و عوامل وضعیتی آن به مثابه بستر رابطه‌های دروغین کوشیدیم و چهل نمونه نظری از وضعیتهای ممکن را برشمردیم. آنگاه به کمک قالب نظری معینی که در پیش رو داشتیم و با استفاده از چند مفهوم کارآ به الگوسازی این وضعیتهای نشستیم و با این کار تا حدی به تعیین جایگاه دروغ در فرهنگ خودی و الگوهای رفتاری آن در روابط اجتماعی خود پرداختیم.

در حالی که اطمینان داریم گام اول را برای نظریه‌پردازی در آداب مربوط به کنش و واکنش اجتماعی خود برداشته‌ایم، مطمئن هستیم که گامهای پربارتر و مصممانه‌تری در پیش رو داریم و فقط امیدواریم که این کار بهانه‌ای باشد در دست محققان گرانقدر و پرمایه علوم اجتماعی کشورمان جهت ارائه انتقادات و تحقیقات ارزنده‌تر و معتبرتر علمی.

مآخذ

- آدام، فیلیپ (۱۳۷۶)؛ هرتسلیک، کلودین (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی بیماری و پزشکی، ترجمه لورانس دنیا کتبی با همکاری مرتضی کتبی، نشر باورداران، قم.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۷۶)، آمریکایی‌ها هر هشت دقیقه یک دروغ می‌گویند، شماره ۲۱۰۲۰، تهران.
- - (۱۳۷۶)، ایتالیا سرزمین دروغگویان، شماره ۲۱۰۹۳، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
- موسوی لاری، سیدمجتبی (۱۴۰۷ هـ)، مسائل اخلاقی و روانی (ترجمه به زبان فرانسوی از ناهید شهبازی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، دموکراسی، دیکتاتوری و مسئولیت ملت، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۸-۶۷، سال هفتم.